

# تصمیمات نهایی دادگاه در طلاق و آثار ناشی از آن

لیلا سادات اسدی

## چکیده

در قانون آئین دادرسی مدنی، تصمیم قضایی دادگاه تحت عنوان «رأی»، بر دو نوع «حکم» و «قرار» تقسیم شده است، اما گواهی عدم امکان سازش که به عنوان یکی از انواع تصمیمات دادگاه در دعوی طلاق شناخته شده در قانون مغفول مانده است. نوشتار حاضر درصدد بیان این مطلب است که قوانین موجود، در تعیین جایگاه حکم طلاق و تفکیک آن از گواهی عدم امکان سازش موفق نبوده و قضات نیز در جهت رفع ابهام‌ها و خلأهای قانونی، رویه‌ای مقبول ارائه نداده‌اند، اما لایحه‌ی حمایت از خانواده، در قالب‌شناسی صحیح تصمیمات نهایی دادگاه در موضوع طلاق تا حدی موفق بوده است، اگرچه در برخی موارد نیازمند اصلاح است.

## کلید واژه

طلاق، تصمیم قضایی، دادگاه، گواهی عدم امکان سازش، حکم، لایحه‌ی حمایت از خانواده، رویه‌ی قضایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## درآمد

مطابق ماده‌ی ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹)، تصمیمات دادگاه می‌تواند در قالب حکم یا قرار صادر شود. در قوانین متفرقه، عناوین دیگری برای تصمیمات مراجع قضایی اتخاذ شده است. مانند «دستور» که در موارد مختلف از جمله فروش مال مشاع یا ضبط وثیقه، وجه‌الکفاله و مانند آن به کار می‌رود یا «گواهی» در مواردی مانند حصر وراثت و عدم امکان سازش کاربرد دارد. اصطلاح گواهی عدم امکان سازش اولین بار در قانون حمایت از خانواده و پس از آن در قانون اصلاح مقررات طلاق و قانون تعیین مدت اعتبار گواهی‌های عدم امکان سازش به کار گرفته شد، بدون آنکه تفکیکی میان آن و حکم طلاق صورت گیرد. درحالی که تشخیص گواهی عدم امکان سازش از حکم آثار و نتایج مهمی به دنبال دارد. این نوشتار در صدد روشن نمودن جایگاه گواهی عدم امکان سازش و حکم در تصمیمات دادگاه بر طلاق است و ضمن تبیین مفهوم گواهی عدم امکان سازش و تمایز آن از حکم، به راه‌کارهای لایحه‌ی حمایت از خانواده در جهت روشن نمودن مرز این دو اصطلاح و به‌کارگیری هر یک در جایگاه خود می‌پردازد.

### (۱) ماهیت تصمیمات قضایی

تصمیمات دادگاه از نظر ماهیت به دو نوع اداری و قضایی تقسیم می‌شود و آنچه دادگاه در پایان یک دادرسی انشاء می‌کند، یک تصمیم قضایی است (واحدی ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۵۵؛ مدنی ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۵۱۳). تصمیمات قضایی از نظر شکل، عنوان کلی «رأی» دارد که بر دو نوع حکم و قرار است. مطابق ماده ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،<sup>۱</sup> حکم دارای دو وصف است؛ قاطع دعوی و راجع به ماهیت آن است. ماهوی بودن حکم بدین معنا است که با بررسی دلایل دعوی اتخاذ شده است (جعفری لنگرودی ۱۳۶۸: ص ۵۳۱).

<sup>۱</sup> - ماده ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در تفکیک این دو می‌گوید: «رأی دادگاه اگر راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن جزئاً یا کلاً باشد، حکم و الاً قرار نامیده می‌شود.»

قرار را تصمیم دادگاه در امر ترافیعی که کلاً یا بعضاً قاطع خصومت نباشد، تعریف کرده‌اند<sup>۱</sup> (مدنی ۱۳۶۸: ۵۱۵).

برخی اختصاص حکم به امور ترافیعی را به عنوان سومین معیار تمیز حکم از قرار دانسته و اظهار داشته‌اند: سیاق عبارت ماده‌ی ۲۹۹ گویای این امر است که معیار ارائه شده و تفکیک انجام شده در این ماده، ویژه‌ی امور ترافیعی بوده و شامل امور حسبی نمی‌شود و رأی دادگاه در صورتی حکم شمرده می‌شود که راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن باشد. بنابراین یکی از عناصر حکم، وجود اختلافی است که به موجب آن حل و فصل می‌گردد (شمس: ۲۰۱).

به نظر می‌رسد چنین معیاری اختصاص به حکم ندارد و در قرار نیز به چشم می‌خورد. مثلاً، صدور قرار رد دادخواست<sup>۲</sup> و قرار ابطال دادخواست<sup>۳</sup> نیز در امور ترافیعی صورت می‌گیرد که انصراف خواهان از دعوی یا حاضر نشدن او برای اخذ توضیح، مبنای صدور آنها است. لذا دو وجه فارق قید شده در ماده‌ی ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، برای تفکیک حکم و قرار کفایت می‌کند و در امور حسبی و غیرترافیعی نیز می‌توان حکم صادر کرد. از سوی دیگر در تفکیک حکم و قرار، باید به فقدان یکی از دو ویژگی حکم مندرج در ماده‌ی ۲۹۹ یا هر دوی این ویژگی‌ها توجه کرد. مثلاً، قرار ارجاع امر به کارشناسی، قاطع دعوی نیست یا قرار موقوفی تعقیب به لحاظ گذشت شاکی اگرچه قاطع دعوی است، اما صرف نظر از

1- قرار به دو نوع اعدادی و نهایی تقسیم می‌شود؛ قرار اعدادی قرار است که به منظور آماده کردن پرونده برای صدور حکم صادر می‌شود. از قبیل قرار رجوع به کارشناس، قرار رسیدگی به اصالت سند، قرار اناطه و مانند اینها که عدول از آن جایز است و قرار نهایی قرار است که کار را در حدود موضوع خاتمه دهد. مانند قرار رد دادخواست (جعفری لنگرودی ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۴۴).

2- ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «استرداد دعوی و دادخواست به ترتیب زیر صورت می‌گیرد: الف) خواهان می‌تواند تا اولین جلسه‌ی دادرسی دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید. ب) خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده، دعوی خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوی صادر می‌نماید...»

3- ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «عدم حضور هر یک از اصحاب دعوی و یا وکیل آنان در جلسه‌ی دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ‌یک از اصحاب دعوی حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوی بدون اخذ توضیح رأی صادر کند، دادخواست ابطال خواهد شد.»

ماهیت قضیه صادر می‌شود. لذا بهتر است بگوییم رأی با هر دو خصیصه مندرج در ماده‌ی ۲۹۹، حکم می‌باشد و قرار می‌تواند صرفاً واجد یکی از این خصیصه‌ها باشد (واحدی ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۵۸).

گاه به تصمیمات دادگاه عنوان «دستور» داده شده است. قانون آئین دادرسی مدنی سابق، دستور را از انواع قرار دانسته و در ماده ۷۷۸، آن را مشعر بر فعل، ترک فعل یا توقیف مال به شمار آورده است. مانند دستور ضبط وثیقه یا دستور توقیف اموال. اما قانون آئین دادرسی جدید در این خصوص ساکت است. همچنین است گواهی که در درخواست‌هایی چون انحصار وراثت صادر می‌شود. محتوای این تصمیم تصدیق وضعیت موجود است. به عنوان مثال، تصدیق محصور بودن وراثت متوفی به اشخاص معین.

## ۲) جایگاه گواهی عدم امکان سازش در انواع تصمیمات دادگاه

در این قسمت می‌خواهیم بدانیم گواهی عدم امکان سازش، حکم است یا قرار و یا نوع سومی از تصمیمات قضایی است که در هیچ یک از دو تقسیم پیشین جای نمی‌گیرد.

حکم عبارت است از انشای الزام به چیزی (مال، عقد و ...) یا انشای اثبات امری (جعفری لنگرودی ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۴۴) حکم مخصوص دعاوی است و اگر رأی قاضی در قلمرو دعوی صادر شود و موجب فصل خصومت گردد، حکم نام دارد. پس تصمیم دادگاه در امور حسبی مانند دستور مهر و موم ترکه، حکم محسوب نمی‌شود. حقوق‌دانان در این خصوص که گواهی عدم امکان سازش حکم محسوب می‌شود یا قرار بحث نکرده‌اند. آنها که اقسام قرارها و احکام را احصاء نموده‌اند، به‌رغم گواهی انحصار وراثت، گواهی عدم امکان سازش را در قالب قرار به شمار نیاورده‌اند (بهرامی ۱۳۸۷: ۱۵۷). برخی بدون احصاء احکام و قرارها، به تعریف و تفکیک این دو پرداخته‌اند و ویژگی‌هایی را برای هر یک ذکر کرده‌اند که هیچ‌یک تماماً بر گواهی عدم امکان سازش بار نمی‌شود (واحدی، همان: ۱۵۷ و ۱۶۷). حتی نویسندگانی که به آئین دادرسی خانواده پرداخته‌اند، جایگاه گواهی عدم امکان سازش را روشن نساخته و

اصولاً در این باب وارد نشده‌اند (بداغی ۱۳۸۸) لذا بجاست با تبیین جایگاه گواهی عدم امکان سازش و پیشینه‌ی تاریخی آن، به تبیین ماهیت آن نائل شویم.

## ۱-۲) پیشینه‌ی قانونی گواهی عدم امکان سازش

اصطلاح گواهی عدم امکان سازش برای اولین در ماده‌ی ۶ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۴۶<sup>۱</sup> وارد نظام حقوقی ایران شد، بدون آنکه تعریف دقیقی از آن ارائه شود. مواد دیگر این قانون نیز که برای زن و مرد به طور مساوی حق تقاضای طلاق از دادگاه قائل شده بود، بدون ذکر «حکم طلاق» گواهی عدم امکان سازش را جایگزین آن نمود. مثلاً، صدر ماده‌ی ۸ چنین آورده است: «در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید...».

استفاده از اصطلاح گواهی عدم امکان سازش در قانون حمایت از خانواده، دشواری‌های فراوان داشت. البته در مواردی که شوهر خواستار طلاق بود، این دشواری کمتر احساس می‌شد؛ زیرا در این فرض، شوهر طلاق را واقع می‌سازد و اذن به طلاق، نیازی به صدور حکم ندارد. در این حال دادگاه سعی می‌کند که بین زن و شوهر را اصلاح کند و چون از این تلاش نتیجه‌ای نمی‌گیرد و درخواست را با قانون منطبق می‌داند، گواهی می‌دهد که سازش بین آنها ممکن نیست و مرد می‌تواند از اختیار قانونی خود استفاده کند، ولی در مواردی که زن به استناد ماده‌ی ۸ قانون حمایت از خانواده درخواست طلاق می‌کند، ماهیت تصمیم دادگاه با گواهی عدم امکان سازش منطبق نیست؛ زیرا دادگاه باید علاوه بر سعی در اصلاح و حل اختلاف طرفین، درباره‌ی تحقق سببی که زن بدان استناد کرده است، رسیدگی کند و همچنین، شوهر را مجبور به طلاق سازد. (کاتوزیان ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۴۶).

پس از انقلاب اسلامی، قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳، با احیاء مقررات قانون مدنی در خصوص حق طلاق و ارجاع موارد طلاق به قانون مدنی و احکام شرع به حاکمیت ماده‌ی ۸ قانون حمایت از خانواده و نیز

---

1 - ماده ۶. هرگاه یکی از طرفین به نظر داور معترض بوده یا در موعد مقرر جوابی ندهد یا رأی داور مغایر قوانین موجد حق باشد، دادگاه به موضوع رسیدگی نموده و حسب مورد رأی مقتضی یا گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

گواهی عدم امکان سازش خاتمه داد<sup>۱</sup> و ضمن اینکه تصمیم دادگاه در تقاضای طلاق زوج را «اجازه» نامید، در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق، توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه را لازم ندانست.

این قانون، تصمیمات دادگاه در دعوی طلاق را در دو حالت به شرح زیر تعیین نمود:

- طلاق به درخواست زوجه که نیازمند صدور حکم است؛

- طلاق به درخواست زوج که دادگاه بدون حق دخالت در محتویات آن، صرفاً با سعی در ایجاد سازش و ارجاع امر به داوری، در صورت عدم موفقیت، اجازه‌ی ثبت صیغه‌ی طلاق<sup>۲</sup> را صادر می‌نماید. بدین ترتیب طلاق با توافق زوجین بدون رجوع به دادگاه از طریق دفاتر رسمی ثبت می‌شود.

متعاقباً ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰ با الزام زوجین متقاضی طلاق به رجوع به دادگاه مدنی خاص، عنوان «گواهی عدم امکان سازش» را احیاء نمود.<sup>۳</sup> در خصوص حدود و ثغور این ماده واحده و حاکمیت آن بر انواع طلاق‌ها اختلاف نظر است، که به آن خواهیم پرداخت، اما به نظر می‌رسد صدر این ماده واحده مختص به طلاق‌های به درخواست زوجین است؛ زیرا تصمیم دادگاه در طلاق به درخواست زوج در قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص ذکر شده است و تبصره‌های ۳ و ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق<sup>۴</sup> صرفاً به حقوق مالی زوجه و

1- موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده، ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو حسب آیه‌ی کریمه (فان خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها فان بریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیراً) موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست...

2- تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص مقرر داشته است که در درخواست طلاق زوج، دادگاه اجازه طلاق به زوج خواهد داد، اما با توجه به ارجاع امر طلاق به قانون مدنی در صدر این تبصره و ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که به زوج اجازه داده بود هرگاه که بخواهد زن خود را طلاق دهد لذا اثر اجازه دادگاه صرفاً امکان ثبت طلاق است، اعم از آن که صیغه طلاق قبل از رجوع به دادگاه اجرا شده باشد یا پس از آن.

3- مطابق صدر این ماده واحده: «از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاه‌اند (آن طور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد.»

4- تبصره ۳. اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه‌ی حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می‌باشد، مگر در طلاق خلع و مبارات (در حد آنچه بذل شده) و با رضایت زوجه یا

نحوه‌ی مطالبه‌ی آن در طلاق به درخواست زوج می‌پردازد. طلاق از ناحیه‌ی زوجه نیز به موجب موادی از قانون مدنی که به زن حق طلاق یا درخواست طلاق داده، مستلزم رسیدگی ماهوی و صدور حکم است.

امروزه دادگاه‌های خانواده تصمیم خود بر طلاق را در دو قالب حکم و گواهی عدم امکان سازش انشاء می‌کنند. بیان شد که حکم، انشای به امری است، اما گواهی، تصدیق وضعیت موجود است؛ در گواهی عدم امکان سازش دادگاه صرفاً وجود اختلاف بین زوجین، در حدی که امکان سازش منتفی است، را تصدیق می‌کند و به ماهیت حق یا اختیار طلاق برای متقاضی یا متقاضیان طلاق وارد نمی‌شود.

## ۲-۲) تفکیک حکم طلاق از گواهی عدم امکان سازش

با توجه به تحولات قوانین در خصوص گواهی عدم امکان سازش و با عنایت به صدر ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، که در حال حاضر مستند قانونی صدور گواهی عدم امکان سازش است، باید گفت صدور گواهی عدم امکان سازش صرفاً در طلاق‌های توافقی و طلاق به درخواست زوج کاربرد دارد و در طلاق‌های به درخواست زوجه باید حکم صادر شود؛ زیرا:

الف- دادگاه حین صدور گواهی عدم امکان سازش در مقام فصل خصومت و تشخیص ذی‌حق نیست، بلکه در مقام صدور گواهی بر مبنای واقعیت موجود یعنی عدم سازش است. در طلاق به درخواست زوجه<sup>۱</sup> احراز جهات طلاق برای خواهان (عسروخرج)<sup>۲</sup> شروط ضمن عقد،<sup>۱</sup> غیبت زوج<sup>۲</sup> یا عدم پرداخت نفقه توسط او<sup>۳</sup>، که

---

صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق‌الذکر.

تبصره ۶. پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته‌ی زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، درخصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود و در غیر این صورت هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود...

1- در طلاق‌های موضوع مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ زن صرفاً حق درخواست الزام زوج به طلاق را دارد و این قاضی یا حاکم است که پس از احراز ادعای زوجه بر تحقق حالات مندرج در این مواد، در صورت عدم تسلیم زوج بر اجرای صیغه طلاق، به ولایت از او طلاق را واقع می‌سازد. در طلاق مبتنی بر شروط ضمن عقد مبنی بر وکالت زن بر اجرای صیغه طلاق به طور مطلق یا با تحقق شرایطی (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی) نیز زوجه با ارائه‌ی دلیل بر تحقق یک یا چند شرط ضمن عقد نکاح در دادگاه از قاضی می‌خواهد با توجه به تخلف زوج از شروط ضمن عقد به وی اذن دهد تا از وکالت اعطایی از ناحیه‌ی زوج برای طلاق استفاده کند و خود را مطلقه سازد.

2- ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسروخرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسروخرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به

زوجه بر اساس آن حق طلاق پیدا می‌کند، امری کشفی است و دادگاه در مقام رفع ترافع، فصل خصومت و تشخیص ذی‌حق به آن می‌پردازد، لذا تصمیم دادگاه باید در قالب حکم صادر شود، نه گواهی عدم امکان سازش. به عبارت دیگر دخالت دادگاه در دعوی طلاق از ناحیه‌ی زوجه دخالتی با ماهیت حاکم است که با احراز حق بر اساس واقعیت موجود استوار می‌باشد. اما در طلاق توافقی یا طلاق به درخواست زوج، تکلیف زوجین در مراجعه به دادگاه و طی تشریفات داوری، صرفاً به منظور ایجاد مانعی در مسیر آنان با هدف تأخیر در امر طلاق و اصلاح بین زوجین است و دادگاه اختیاری در محدود نمودن حقوق خواهان‌های این دعوی ندارد. بنابراین آنچه دادگاه در پایان اجرای تشریفات مقرر در قانون صادر می‌کند، صرفاً گواهی بر عدم امکان سازش است، نه محکومیت زوج یا زوجین به حضور در دفترخانه و تسلیم به اجرای صیغه‌ی طلاق.

ب- جمله «از تاریخ تصویب این قانون، زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند، بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه نمایند»، در صدر ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق نشان می‌دهد این ماده واحده در صدد انشای تکلیف جدیدی است که تاکنون وجود نداشته است. در زمان تصویب این ماده واحده، صرفاً طلاق‌های توافقی بدون مراجعه به دادگاه در دفترخانه اجرا می‌شد و به ثبت می‌رسید و در طلاق به درخواست زوج، مراجعه به دادگاه مدنی خاص ضروری بود. طلاق به درخواست زوجه نیز با احراز موجبات طلاق و صدور حکم طلاق، صورت می‌گرفت.

- 
- طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.»
- 1- ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.»
  - 2- ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: «هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب و مفقودالاثرا باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد.»
  - 3- ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»



ج- کلمات به کار گرفته شده در صدر ماده واحده، از جمله «زوج‌هایی»، «یکدیگر» و «مراجعه نمایند»، همگی مؤید آن است که خواهان طلاق، زوجین می‌باشند، نه یکی از آنها. همچنین میزان اختیار دادگاه در صدر ماده واحده نمایانگر آن است که این ماده واحده در مقام منظم نمودن طلاق‌های توافقی است. عبارت «چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده‌ی دادگاه‌اند حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد...» نشان می‌دهد دادگاه نمی‌تواند با درخواست طلاق مخالفت کند و در صورت موفق نشدن در اصلاح باید گواهی عدم امکان سازش صادر کند.

د- نحوه‌ی اجرای طلاق در صدر ماده واحده با عبارت «آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد» نشان دهنده‌ی حضور زوجین و تمایل هر دوی آنها بر اجرای طلاق است.

ه- ممنوعیت سردفتر از ثبت طلاق‌های فاقد گواهی عدم امکان سازش در صدر ماده واحده، دلیل دیگری بر این مدعا است؛ زیرا قانون در مقام وضع حکم جدیدی است، نه حکمی که سابقاً وجود داشته است و مطابق آن سردفتران طلاق صرفاً در طلاق‌های توافقی حق ثبت طلاق بدون ارائه‌ی رأی دادگاه را داشتند.

و- عمل دادگاه در تعیین حکمین برای زوجین به جمله‌ی «آن‌طور که قرآن کریم فرموده است» مقید شده است و قرآن کریم تعیین داور برای رفع اختلاف بین زوجین را در حالت «شقاق» مقرر نموده و آن حالتی است که «کراهت و نشوز و سرکشی از دو طرف (زن و شوهر) باشد».<sup>۱</sup>

ز- تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق دادگاه را مکلف به اخذ گزارش کتبی مبنی بر نحوه‌ی توافق در خصوص سرپرستی فرزندان و مسائل مالی که به امضای حکمین زوجین رسیده، نموده است و این تبصره نشان از اختصاص این ماده

---

1- محسن جابری عربلو، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، ص ۱۱۹؛ علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: «کلمه‌ی شقاق به معنای قهر کردن و عداوت است. خدای سبحان برای مواردی که احتمال برود کار زن و شوهر به دشمنی بیانجامد، دستور تعیین حکم داده و اگر واقعاً هر دو طرف نزاع، بنای اصلاح داشته باشند و عناد و لجبازی در کارشان نباشد، خدای تعالی به وسیله این دو حکم بین آن دو توافق و اصلاح برقرار می‌کند» (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۴۷).

واحد به طلاق توافقی دارد. همچنین الزام دادگاه به اخذ گواهی سلامت روانی زوجین در تبصره ۲ به منظور احراز اعتبار اراده‌ی زوجین برای توافق بر طلاق و مسائل مالی و غیرمالی پیرامون آن است.

## ۲-۳) آثار ناشی از تفکیک حکم طلاق از گواهی عدم امکان سازش

موارد پیش گفته، حاکی است که حقوق دانان در خصوص حکم یا قرار بودن گواهی عدم امکان سازش بحث نکرده‌اند. حکم دانستن گواهی عدم امکان سازش آثاری بدین شرح در پی دارد:

الف- شمول قاعده‌ی اعتبار امر مختومه بر حکم: فرض صحّت احکام ایجاب می‌نماید پس از دادرسی و صدور حکم، مفتوح شدن پرونده یا طرح مجدد دعوی ممکن نباشد. به همین جهت تصمیمات دادگاه از اعتباری برخوردار است که همان مرجع یا مرجع دیگر نمی‌تواند تصمیمی مخالف آن اتخاذ کند و آثار آن را از بین ببرد. اعتبار قضیه محکوم‌بها که در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹<sup>۱</sup> توجه شده است، ایجاب می‌کند که هیچ دادگاهی حق استماع مجدد آن دعوی را نداشته باشد.

تصمیماتی که دادگاه در راه تمیز حق می‌گیرد و با آن دعوی را فصل می‌کند، به طور مطلق از اعتبار قضیه محکوم‌بها برخوردار است (کاتوزیان ۱۳۵۴: ۷۵).

ب- شمول قاعده‌ی فراغ دادرسی بر حکم: مطابق ماده ۱۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۱۸ «دادگاه پس از امضای رأی، حق تغییر آن را ندارد» و این مفهوم قاعده‌ی فراغ دادرسی است.<sup>۲</sup> قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

<sup>۱</sup> - «هرگاه دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، خواننده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا به این موضوع نیز ایراد وارد کند.»

<sup>۲</sup> - در تفاوت دو قاعده‌ی فراغ دادرسی و اعتبار قضیه محکوم‌بها باید گفت: در اولی دادگاه صادرکننده رأی، حق تغییر آن را ندارد، اما مرجع قضایی بالاتر (دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور) در مقام رسیدگی به اعتراض از چنین اختیاری برخوردارند و تصمیم دادگاه بدوی برای آنان لازم‌الاتباع نیست. از سوی دیگر قاعده فراغ دادرسی شامل احکام صادره از محاکم بدوی و مرجع تجدیدنظر، هر دو می‌شود و دادگاه تجدیدنظر نیز پس از صدور رأی، حق تغییر آن را ندارد. اما اعتبار قضیه محکوم‌بها صرفاً در آراء قطعی کارساز است.

مدنی به این قاعده تصریح نکرده، اما استثنای وارد بر آن را در ماده ۳۰۹<sup>۱</sup> موارد سهو قلم قرار داده که امکان تصحیح رأی برای مرجع صادرکننده موجود است.

ج- دائمی بودن اعتبار حکم: حکم فاقد مدت اعتبار است و غیر از مواردی که مشمول مرور زمان می‌شود برای همیشه مجری است و این اثر ناشی از اعتبار قضیه محکوم‌بها بر آن است.

د- تصمیمات دادگاه بر طلاق، چنانچه حکم یا گواهی عدم امکان سازش محسوب شود، از نحوه اجرای متفاوتی برخوردارند.<sup>۲</sup> مطابق ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، در صورتی که ظرف مدت سه ماه، گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق تسلیم شود، دفتر طلاق به طرف دیگر اخطار می‌نماید ظرف مهلتی که از یک ماه تجاوز ننماید، برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شود. در صورتی که ظرف مهلت مقرر حاضر نشود، دفتر طلاق مکلف است حسب تقاضای یکی از طرفین، صیغه طلاق را جاری و ثبت نماید.

#### ۲-۴) دلایل محسوب نشدن گواهی امکان سازش از مصادیق حکم

با توجه به ویژگی‌های حکم باید گفت گواهی عدم امکان سازش به دلایل زیر از مصادیق حکم محسوب نمی‌شود:

الف- عدم امکان سازش امر حادث است و چنانچه زوجین پس از اخذ گواهی عدم امکان سازش برای تداوم زندگی مشترک توافق نموده و از اجرای گواهی منصرف شوند، حق درخواست مجدد صدور این گواهی را از دست نخواهند داد. به همین جهت قاعده اعتبار امر مختومه بر گواهی عدم امکان سازش بار نمی‌شود. در دعوی طلاق به درخواست زوجه که دادگاه وارد ماهیت دعوی می‌شود و حق طلاق<sup>۳</sup> یا حق درخواست طلاق<sup>۴</sup> را احراز می‌کند، اتخاذ تصمیم دادگاه در قالب حکم است، لذا درخواست مجدد

1 - «هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد، مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد، تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد...»

2- برای آگاهی بیشتر در این خصوص، رک: اسدی ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۱۳.

3- در طلاق بر اساس شروط ضمن عقد (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی) زن با اثبات موضوع شرط در محضر دادگاه به وکالت از زوج حق طلاق دارد.

4- در طلاق قضایی یا طلاق بر اساس ولایت حاکم از زوج ممتنع، قاضی با احراز عسرو حرج زوجه، غیبت زوج یا عدم امکان الزام زوج به پرداخت نفقه، طبق قاعده «الحاکم ولی الممتنع» به ولایت از زوج ممتنع زوجه را طلاق می‌دهد. بنابراین

طلاق به همان جهت از سوی زوجه ممکن نیست. یعنی دعوی از اعتبار امر محکوم‌بها برخوردار است. اما در طلاق به درخواست زوج، دخالت دادگاه صرفاً در جهت رفع اختلاف بین زوجین و منصرف ساختن زوج از طلاق است و در صورت موفق نشدن در انصراف، مکلف به تعیین حقوق مالی زوجه است. این اختیار دادگاه، ارتباط مستقیمی به حق طلاق زوج ندارد. همچنین در طلاق توافقی که مساعی دادگاه در جهت اصلاح و سازش است، صدور گواهی عدم امکان سازش در پایان دعوی به آن اعتبار قضیه‌ی محکوم‌بها نداده و زوج یا زوجین می‌توانند مجدداً چنین درخواستی را از دادگاه بنمایند.

با توجه به حادث بودن عدم امکان سازش زوجین و عدم اعتبار قضیه‌ی محکوم‌بها بر آن ضرورتی بر قائل بودن اعتبار دائمی برای گواهی عدم امکان سازش نیست. بنابراین زوجه‌ای که در محضر دادگاه موفق به اثبات حالت عسر و حرج ناشی از اعتیاد زوج و اخذ حکم طلاق بر مبنای آن گردیده است، باید بتواند بدون محدودیت زمانی حکم را اجرا کند؛ زیرا امکان طرح دعوی مجدد بر مبنای همان جهت که موجب عسر و حرج او شده است، وجود ندارد. مگر آنکه زوج پس از ترک اعتیاد و رفع عسر و حرج زوجه مجدداً به اعتیاد روی آورد.

گواهی عدم امکان سازش در مقام رسیدگی به حق و یک امر توافقی صادر نمی‌شود، بنابراین همچنان که امکان اصلاح اشتباه احتمالی در تعیین میزان سهم‌الارث در گواهی حصر وراثت وجود دارد، در گواهی عدم امکان سازش نیز در صورت بروز اشتباه در تقریر توافق طرفین در امور مالی و غیرمالی و غیر آن دادگاه می‌تواند آن را تغییر دهد.<sup>۱</sup> پس قاعده‌ی فراغ دادرس بر آن حاکم نیست.

---

در این موارد زن حق طلاق ندارد، بلکه حق دارد از دادگاه الزام به طلاق یا اجرای طلاق به ولایت از زوج ممتنع را بخواهد.

<sup>۱</sup> - طبق تبصره‌ی ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق، گواهی عدم امکان سازش که در طلاق به درخواست زوج صادر می‌شود، باید در بردارنده‌ی حقوق مالی زوجه نیز باشد. تعیین حقوق مالی زوجه شامل مهریه، نفقه، اجرت‌المثل یا نحله و غیره حین صدور گواهی عدم امکان سازش به منزله‌ی تبدیل آن به حکم نیست، بلکه صرفاً به مسئله‌ی امکان سازش زوجین اشاره دارد. تعیین حقوق مالی زوجه، که یک امر توافقی است و بنا به مصالحی، حین رسیدگی به درخواست زوج بر طلاق به صرف مطالبه‌ی زوجه و بدون تقدیم دادخواست به عمل می‌آید، بخشی از گواهی عدم امکان سازش محسوب نمی‌شود، بلکه حکمی است که اجرای آن منوط به اجرای گواهی عدم امکان سازش است.

ب- بیان شد که ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده، امکان اجرای گواهی عدم امکان سازش را با حضور یکی از زوجین میسر ساخت. این ماده عیناً با قانون تعیین مدت اعتبار گواهی‌های عدم امکان سازش احیاء شد که به لحاظ اختلاف در مفهوم گواهی عدم امکان سازش، رویه‌های معارضی را به بار آورده است. این اختلاف رویه در زمان حاکمیت قانون حمایت از خانواده به چشم نمی‌خورد، زیرا ماده‌ی ۸ قانون فوق، عنوان گواهی عدم امکان سازش را بر کلیه‌ی طلاق‌ها، صرف‌نظر از اینکه درخواست کننده چه کسی باشد، بار کرده بود. لذا اگرچه این ماده مبنای شرعی نداشت، اما با حاکمیت آن، رویه‌های معارض محل ورود نداشتند. پس از انقلاب اسلامی با توجه به نسخ ضمنی ماده ۸ قانون حمایت از خانواده با تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص، اجرای یکسان تصمیمات دادگاه بر طلاق فاقد وجاهت قانونی و شرعی بود. در خصوص عدم مبنای قانونی برای این روش باید به ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی<sup>۱</sup> اشاره کرد که اجرای حکم را صرفاً به درخواست خواهان ممکن دانسته است. از این رو در حکم طلاق به درخواست زوجه زوج نمی‌تواند متقاضی اجرا باشد. اما گواهی عدم امکان سازش که به درخواست و توافق زوجین صادر می‌شود، قاعدتاً با درخواست هر دو مجری است، زیرا هر دو خواهان هستند.

ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، امکان اجرای گواهی عدم امکان سازش را توسط یکی از زوجین فراهم کرده است.<sup>۲</sup> چنین جوازی با مقررات قانون مدنی در خصوص محدود بودن حق طلاق زوجه نیز مغایر است و نیز فاقد مبنای شرعی است، زیرا مطابق حدیث نبوی «الطلاق بید من اخذ بالساق» توافق زوجین به

<sup>۱</sup> - «احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع به اجرا گذارده می‌شود که به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم‌له یا نماینده و قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.»

<sup>۲</sup> - «... در صورتی که ظرف مدت مقرر، گواهی یاد شده جهت اجرای طلاق تسلیم دفتر ثبت طلاق شود، سردفتر مکلف است به طرفین اعلام نماید تا جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حضور یابند. در صورت عدم حضور هر یک از طرفین در وقت مقرر، برای مرتبه‌ی دوم حداکثر ظرف یک ماه دعوت و به شرح ذیل عمل خواهد شد: الف- در صورت امتناع زوجه از حضور، زوج صیغه طلاق را جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه به اطلاع زوجه رسانده می‌شود. ب- در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق، دفتر مراتب را تأیید و به دادگاه صادرکننده گواهی اعلام می‌دارد. دادگاه به درخواست زوجه، زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور، دادگاه با رعایت جهات شرعی، صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت و اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر می‌کند. ج- در صورتی که زوج به دفترخانه مراجعه، ولی از اجرای صیغه طلاق امتناع نماید، مطابق بند «ب» عمل خواهد شد...»

طلاق، تا وقتی منتهی به اجرای صیغه‌ی طلاق توسط زوج یا وکیل او نشود، نمی‌تواند حقی برای زوجه بر طلاق ایجاد نماید. توافق زوجین به طلاق، عبارت از تعهد مرد به اجرای حق خود بر طلاق در مقابل فدیة‌ای است که زوجه تعهد به بذل آن نموده است، پس چنانچه زوج از اجرای تعهد خود منصرف شود، نمی‌توان ضمانت اجراهای وارد بر تخلف از تعهد در سایر موضوعات را بر آن بار کرد و اجرای ماده‌ی ۲۲۲ قانون مدنی<sup>۱</sup> (انجام تعهد توسط متعهدله یا ثالث) ممکن نیست. مع‌هذا بر قانون تعیین مدت اعتبار گواهی‌های عدم امکان سازش که امکان اجرای طلاق به درخواست زوجه را قرار داده است، این ایراد وارد است که بدون توجه به استثنایی بودن حق طلاق زوجه که آن هم منتهی به حکم خواهد شد، در بندهای (ب) و (ج)، در تمامی طلاق‌ها از جمله طلاق توافقی یا طلاق از ناحیه‌ی زوج، امکان اجرای صیغه‌ی طلاق را بدون رضایت زوج قرار داده است.

این اشکال موجب شده است که امروزه دادگاه‌ها از اجرای این ماده واحده خودداری نمایند و تشتت آراء دیده شود (تعالی حقوق ۱۳۸۴: ج ۱۴ و ۱۵، ص ۲۹؛ معاونت آموزش قوه قضائیه ۱۳۸۴: ج ۱۶، ص ۱۷۲-۱۶۹). اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه نیز به عنوان مقام مشورتی قضات از این تشتت نظر مصون نمانده است؛ در نظریه‌های صادره از این اداره، گاه نوع تصمیم دادگاه بر طلاق، به درخواست خواهان واگذار شده است،<sup>۲</sup> گاه اعزام نماینده برای اجرای گواهی عدم امکان سازش در خصوص کلیه طلاق‌ها (توافقی یا به درخواست یکی از زوجین) ممکن دانسته شده است،<sup>۳</sup> در برخی

<sup>۱</sup> در صورت عدم ایفای تعهد با رعایت ماده فوق، حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه مخارج آن محکوم کند.

<sup>۲</sup> نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۷۶۶-۱۳۸۳/۲/۱۴-۱۳۸۳/۲/۱۴-۷/۷۶۶ اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه: «دادگاه حسب نوع خواسته‌ی خواهان، گواهی عدم امکان سازش صادر و یا حکم به طلاق می‌دهد...». این نظر ابتکار عمل را از دادگاه گرفته و نوع تصمیم دادگاه را که آثار مهمی بر آن بار است، به اختیار خواهان گذارده است، و نیز نظریه‌ی شماره ۷/۱۲۳۰-۱۳۷۸/۵/۱۴: «اعمال ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، منحصر به درخواست طلاق به توافق طرفین نیست، بلکه در سایر موارد زیر قابل اعمال و اجراء است. با این توضیح که دادگاه، حسب خواسته خواهان و مطابق قانون، گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند یا حکم به طلاق می‌دهد که در صورت اول طبق ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، مدت اعتبار گواهی مزبور از تاریخ ابلاغ آن سه ماه است. لیکن در صورت دوم که دادگاه حکم به طلاق می‌دهد، چنین حکمی مقید به زمان نیست.»

<sup>۳</sup> نظریه‌ی شماره ۷/۷۸۳۱-۱۳۸۰/۱۲/۶-۱۳۸۰/۱۲/۶: «مقررات قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش در خصوص لزوم اصدار گواهی عدم امکان سازش بین زن و شوهر و تسلیم آن به دفتر ثبت طلاق، ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ، عام است و شامل تمام دادخواست‌های طلاق می‌باشد و لذا لزوم اصدار گواهی عدم امکان

نظریه‌ها نیز بین انواع طلاق‌ها از نظر قالب تصمیم (حکم یا گواهی عدم امکان سازش) و نحوه‌ی اجرا تفاوت قائل شده است<sup>۱</sup> و بالاخره در برخی نظریه‌ها، صدور گواهی عدم امکان سازش را صرفاً برای طلاق توافقی ممکن دانسته و بر این اساس جواز اعزام نماینده برای اجرای صیغه‌ی طلاق در صورت انصراف هر یک از زوجین را صادر کرده است.<sup>۲</sup>

این اختلاف نظرها که اجرای قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش را نیز تحت تأثیر قرار داده است، موجب چاره‌جویی قوه قضائیه با صدور بخشنامه‌ی شماره ۱۳۷۷/۱۲/۹-۱/۷۷/۱۳۳۶۳<sup>۳</sup> شده است. این بخشنامه بر ضرورت اجرای بند (ب) قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش<sup>۴</sup> توسط دادگاه‌ها تأکید کرده است. درحالی که ابهام مندرج در این قانون ناشی از عدم تفکیک حکم طلاق از گواهی عدم امکان سازش و نیز عدم توجه به مشکل شرعی اجرای صیغه طلاق بدون رضایت زوج یا بدون احراز یکی از جهات طلاق برای زوج می‌باشد.

### ۳) تفکیک حکم طلاق از گواهی عدم امکان سازش در لایحه‌ی حمایت از

#### خانواده

سازش، منحصر به طلاق‌ی که زوجین در مورد آن توافق دارند، نیست».

<sup>۱</sup> - نظریه‌ی شماره ۷/۷۶۳۹-۱۳۸۰/۷/۳۰: «اگر درخواست طلاق از طرف هر دوی زوجین یا از طرف زوج تنها باشد، گواهی عدم امکان سازش کافی است، اما اگر دادخواست از طرف زوجه باشد، صدور گواهی تنها و یا به انضمام حکم به طلاق، صحیح نیست و فقط باید حکم صادر شود». همچنین نظریه‌ی شماره ۷/۸۶۲۹-۱۳۸۲/۱۰/۱۳-۷: «اگر دادگاه حکم طلاق یا اجبار زوج به طلاق بدهد، اعتبار آن محدود به سه ماه نیست، ولی اگر به درخواست زوج یا توافق زوجین گواهی عدم امکان سازش صادر نماید و یا حکم به تحقق شرط وکالت زوجه برای طلاق بدهد و به این علت گواهی عدم امکان سازش صادر نماید، مشمول مقررات قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش می‌باشد».

<sup>۲</sup> - نظریه‌ی شماره ۷/۳۳۰۶-۱۳۸۳/۵/۱۱: «گواهی عدم امکان سازش پس از رسیدگی و بر اساس رای قطعی دادگاه صادر می‌شود و با رأی دادگاه که ممکن است اجازه طلاق (به درخواست زوج) و یا حکم طلاق (به درخواست زوجه) باشد، تفاوت دارد. طبق قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، گواهی مزبور سه ماه اعتبار دارد، درحالی که حکم دادگاه مادام که به طرق قانونی نقض نشود، معتبر است».

<sup>۳</sup> - «... نظر به اینکه قانون مذکور پس از تصویب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۸ به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده و فاقد ابهام و اجمال می‌باشد، لذا دادگاه‌ها طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی مکلف به رعایت آن می‌باشند و تخلف از اجرای صحیح قانون موجب تعقیب انتظامی خواهد بود».

<sup>۴</sup> - بند (ب): در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق، دفتر مراتب را تایید و به دادگاه صادر کننده‌ی گواهی اعلام می‌دارد. دادگاه به درخواست زوجه، زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور، دادگاه با رعایت جهات شرعی، صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت طلاق را صادر می‌کند.

ماده ۲۷ لایحه حمایت از خانواده<sup>۱</sup> در بیان ثبت طلاق به دو تصمیم گواهی عدم امکان سازش و حکم اشاره کرده و نحوه اجرای این دو را تفکیک نموده است.

### ۳-۱) نوع تصمیم دادگاه

لایحه‌ی حمایت از خانواده، صیغه‌ی طلاق و ثبت آن را در دفترخانه در دو حالت به شرح زیر در نظر گرفته است:

الف- صدور گواهی عدم امکان سازش: ماده ۲۹ لایحه‌ی حمایت از خانواده، اصطلاح گواهی عدم امکان سازش را در طلاق توافقی<sup>۲</sup> و طلاق به درخواست زوج به کار برده است. اطلاق گواهی بر تصمیم دادگاه در طلاق توافقی یا به درخواست زوج مطلوب است، زیرا طلاق توافقی اصولاً دعوی نیست، بلکه زوجین در یک امر (عدم سازش موجود و عدم امکان نیل به سازش) متفق‌القول‌اند و این امر فاقد خوانده است. بنابراین دادگاه به احراز حق نمی‌پردازد، بلکه وضعیت ادعایی زوجین را بررسی کرده و بر آن صحه می‌گذارد. طلاق به درخواست زوج نیز فی‌نفسه دعوی نیست، بلکه زوج که طبق شرع می‌تواند رأساً و حتی بدون اطلاع زوجه، صیغه‌ی طلاق را جاری سازد، از جهت رعایت تشریفات مقرر در قانون به منظور ثبت واقعه‌ی طلاق و نیز عدم تحمل مجازات مندرج در ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۳</sup>، درخواست خود را به دادگاه تقدیم می‌کند. شاید بتوان گفت حقوق مالی زوجه که شرط اجرا و ثبت صیغه‌ی طلاق است،<sup>۴</sup> به عنوان یک امر ترافیعی مطرح می‌باشد، اما از آنجا که تعیین حقوق مالی زوجه،

1- ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی طلاق، حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

2- پیش‌نویس لایحه‌ی حمایت از خانواده تقدیمی از سوی قوه قضاییه به هیئت دولت و پس از آن به مجلس شورای اسلامی، اصطلاح «گواهی توافق بر طلاق» را که عنوان جدیدی در حقوق ایران است، برای طلاق توافقی اتخاذ نموده و با رجعت به وضعیت قبل از تصویب ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، دخالت دادگاه را در طلاق توافقی بی‌وجه دانسته و تلاش به منظور ایجاد سازش بین زوجین را به مرکز مشاوره محول کرده بود. مطابق تبصره‌ی ماده ۱۹ این پیش‌نویس، در صورتی که زوجین به صورت توافقی متقاضی طلاق باشند، مراکز مشاوره خانواده برابر ماده ۲۶ این قانون عمل می‌نماید. ماده ۲۶ نیز گواهی مراکز مشاوره‌ی خانواده مبنی بر توافق زوجین به طلاق را یکی از جهات ثبت طلاق دانسته و ماده ۲۷ در خصوص تکلیف مراکز مشاوره در قبال زوجین متقاضی طلاق، مقرر داشته بود: این مراکز ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای، سعی در سازش و انصراف آنان از درخواست طلاق می‌نمایند و در صورت حصول سازش و انصراف از طلاق، سازش‌نامه تنظیم و گرنه با ذکر دقیق موارد توافق، گواهی توافق زوجین بر طلاق صادر می‌نمایند.

3- «به منظور حفظ کیان خانواده، ثبت واقعه‌ی ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید، به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم می‌گردد.»

4 - به این موضوع در تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق تصریح شده است. لایحه‌ی حمایت از خانواده نیز



مانند مهریه، اجرت‌المثل یا نحله، تملیک تا نصف دارایی زوج، نفقه‌ی گذشته، نفقه‌ی ایام عده و مانند آن، به حق یا اختیار زوج بر طلاق خللی وارد نمی‌سازد، بنابراین اطلاق گواهی عدم امکان سازش در تصمیم دادگاه به طلاق از ناحیه‌ی زوج، دارای وجاهت قانونی است.

لایحه در خصوص جایگاه گواهی عدم امکان سازش در تصمیمات دادگاه، به صراحت اظهار نظر نکرده است، مع‌هذا اطلاق واژه‌ی «رأی» بر گواهی در ماده ۳۵ لایحه<sup>۱</sup> و تفکیک حکم از گواهی عدم امکان سازش در ماده ۲۹ لایحه، با توجه به ماده ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نشان می‌دهد که لایحه بر «قرار» بودن گواهی عدم امکان سازش نظر دارد.

ماده‌ی ۳۳ لایحه مهلت سه ماهه برای اجرای طلاق را به گواهی عدم امکان سازش اختصاص داده است و در ماده‌ی ۳۵ نحوه‌ی اجرای این گواهی در صورت مراجعه نکردن زوج به دفترخانه، معین شده است. این راه‌کار با احکام شرعی که طلاق را ایقاع و حق زوج دانسته است، منافات ندارد. با عنایت به تبصره‌ی ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق، اجرای صیغه‌ی طلاق منوط به تأمین حقوق مالی زوج است و قرار دادن حق عدم اجرای گواهی برای زوج رسیدگی دادگاه به امور مالی را که مستلزم صرف وقت زیادی است، کان لم یکن می‌سازد و بودجه‌ی زیادی از دولت را صرف می‌کند. عنوان «گواهی» بر تصمیم دادگاه در طلاق به درخواست زوج وی را از تقدیم دادخواست و تشریفات آن مبرا می‌سازد و همچنین با توجه به تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات طلاق، زوج در پاسخ به درخواست طلاق از ناحیه زوج می‌تواند بدون تقدیم دادخواست، حقوق مالی خود را مطالبه کند و دادگاه مکلف به رسیدگی است.

---

در ماده ۳۲ به آن اشاره کرده است: «... ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوج است، مگر با رضایت زوج یا صدور حکم قطعی دائر بر اعسار زوج یا تقسیط آن...»

<sup>۱</sup> - «مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی طلاق، سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود و یا طرفی که آن را به دفتر رسمی طلاق تسلیم کرده است، ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفتر حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادر شده از درجه‌ی اعتبار ساقط است.»

ب- صدور حکم: لایحه عنوان «حکم» را بر تصمیم دادگاه بر طلاق در مواردی که زوجه متقاضی طلاق است، بار کرده است. ماده‌ی ۲۹ لایحه به این موضوع تصریح کرده است: مفاد حکم حسب جهت طلاق می‌تواند الزام زوج به طلاق (مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی) یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق (ماده ۱۱۱۹ همان قانون) باشد. این راه‌کار مطلوب است؛ زیرا ورود دادگاه به دعوی طلاق به درخواست زوجه، ورود ماهیتی است و دادگاه باید با بررسی وضعیت زوجه صحت ادعای وی را مبنی بر تحقق موضوعی که از جهات طلاق بوده و به وی اختیار درخواست طلاق یا اجرای طلاق به وکالت از زوج را می‌دهد، احراز کند. از این رو دادخواست صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق تقدیم دادگاه می‌شود.

تبصره ۴ ماده ۳۳ پیش‌نویس لایحه تنظیمی توسط قوه قضائیه پیش‌بینی کرده بود که هرگاه پس از قطعی شدن حکم طلاق، زوجه مطلقه گردید و ازدواج کرده باشد، دیگر نمی‌توان حکم به فسخ رأی که طلاق بر اساس آن ثبت شده است، صادر کرد. صرف‌نظر از ایراد نگارشی بر این ماده، مبنی بر به کار بردن اصطلاح «فسخ رأی» به جای «نقض رأی»، باید گفت: این تبصره به سرگردانی زوجه که به طور غیابی از دادگاه حکم به طلاق اخذ نموده و بر این اساس پس از اجرای صیغه‌ی طلاق، با رعایت عدّه، با مرد دیگری ازدواج کرده است، پایان می‌داد. این تبصره در نسخه‌ی مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی شورای اسلامی حذف شده است.

### ۲-۳) نحوه‌ی اجرای طلاق در دادگاه

دو موضوع چالش‌دار در قوانین فعلی در اجرای تصمیمات دادگاه در طلاق، مدت اعتباری رأی دادگاه و نحوه‌ی اجرای آن است.

#### الف) مدت اعتبار رأی

بیان شد که اعتبار حکم با توجه به ویژگی‌هایش، مقید به مدت نیست، اما گواهی می‌تواند مقید به مهلت باشد. ماده‌ی ۳۴ لایحه<sup>۱</sup> با عدول از این ویژگی حکم، مدت

<sup>۱</sup> - «مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی است. هرگاه حکم طلاق از سوی زوجه به دفتر رسمی طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب به او در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می‌کند برای اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی یا امتناع وی از اجرای صیغه‌ی طلاق، صیغه‌ی طلاق جاری و ثبت می‌شود»

اعتبار حکم طلاق را شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی دانسته و از این جهت خدشه‌دار است. مع‌هذا به تعیین مهلت سه ماهه برای گواهی عدم امکان سازش در ماده‌ی ۳۵ لایحه ایرادی وارد نیست.

### (ب) نحوه‌ی اجرای رأی

رویکرد لایحه بر چگونگی اجرای رأی دادگاه به طلاق، با ایرادهایی روبه‌رو است. از جمله آنکه ماده‌ی ۳۴ در نحوه اجرای حکم طلاق در صورت حاضر نشدن زوج، صیغه-ی طلاق را توسط سردفتر مجری دانسته و تبصره‌ی این ماده<sup>۱</sup> به تصریح این امر در حکم دادگاه اشاره دارد. درحالی که در طلاقی که زوجه به وکالت از زوج اجرا می‌سازد، اعطای وکالت به سردفتر توسط دادگاه فاقد وجاهت قانونی و شرعی است، زیرا اعطای وکالت باید از سوی ذی‌حق صورت گیرد و در اینجا زوجه از زوج وکالت طلاق دارد. ماده‌ی ۲۹ لایحه که دادگاه را به صدور حکم بر احراز شرایط اعمال وکالت دلالت نموده، نیز بر این مبنا استوار است، زیرا دادگاه صرفاً تحقق جهت یا جهاتی را که موجب تحقق وکالت زوجه بر طلاق شده، احراز می‌کند. از این رو حکم دادگاه در این قسمت انشایی است، نه اجرایی و دادگاه صرفاً در موضوع ثبت طلاق، حکم اجرایی صادر می‌کند. از دیگر سو، ماده‌ی ۳۴ لایحه حکم طلاق به درخواست زوجه را صرف‌نظر از جهت طلاق (مندرج در مواد چهارگانه قانون مدنی) به نوعی مجری دانسته است. بدین صورت که سردفتر حضور در دفترخانه را به زوج ابلاغ می‌کند و در صورت حاضر نشدن او صیغه‌ی طلاق جاری و ثبت می‌شود. احضار زوج برای اجرای صیغه‌ی طلاق در صورتی که زوجه خواهان طلاق باشد، صرفاً در طلاق حاکم موضوعیت دارد؛ زیرا در چنین طلاق‌هایی حاکم به ولایت از زوج ممتنع عمل می‌کند. بنابراین ابتدا باید به اصل (اجرای طلاق توسط من اخذ بالساق) مراجعه کرد و در صورت امتناع زوج، وصف «ممتنع» بر او بار شده و حاکم حق ورود می‌یابد، اما در طلاق ناشی از تحقق شروط ضمن عقد، زوجه به صرف تحقق شرط وکیل بر اجرای

---

و به زوج ابلاغ می‌گردد و در صورت اعلام عذر، یک نوبت دیگر، به ترتیب مذکور از طرفین دعوت به عمل آید.»  
۱ - تبصره ماده ۳۴: «دادگاه صادرکننده حکم طلاق باید در رأی صادر شده بر نمایندگی وکالت سردفتر در اجرای صیغه-ی طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند.»

طلاق می‌شود. در چنین مواردی احضار زوج برای اجرای صیغه‌ی طلاق جایگاهی نداشته و موجب اطاله‌ی وقت و تضییع حق زوجه می‌شود.

ایراد دیگر بر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۶<sup>۱</sup> وارد است. این تبصره ظاهراً به نفع زوجه است، اما در لفافه‌ی مطلبی را به نفع زوج بیان می‌کند. عبارت «عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن نیست» ظاهری به نفع زوجه دارد، اما مشروط کردن اجرای طلاق در چنین حالتی به وکالت بلاعزل داشتن زوجه به موجب اعلام دادگاه یا سند رسمی نشان می‌دهد به هر حال گواهی عدم امکان سازش بدون رضایت زوج مجری نیست؛ زیرا اثبات جهات وکالت در دادگاه، طلاق توافقی را به طلاق یک طرفه از ناحیه‌ی زوجه تبدیل می‌کند. دوم اینکه مفهوم مخالف تبصره‌ی ۲ آن است که در گواهی عدم امکان سازش مبتنی بر توافق زوجین، حاضر نشدن زوجه بدون هیچ شرطی مانع اجرای طلاق توسط زوج نیست در صورتی که قائل به چنین مفهوم مخالفی برای تبصره‌ی ۲ نباشیم، حداقل آنکه حکم اجرای طلاق توافقی بدون حضور زوجه در ابهام است.

ماده‌ی ۳۶ پیش‌نویس لایحه که گواهی عدم امکان سازش را صرفاً با حضور زوجین در دفترخانه مجری می‌دانست، مطلوب‌تر بود، زیرا امکان اجرای طلاق توافقی درحالی که زوجه پس از صدور گواهی توافق بر طلاق، از آن منصرف گردیده، موجب می‌شود مرد که در طلاق یک طرفه می‌بایست حقوق مالی زن را تأمین کند، بتواند بدون تأدیه‌ی این حقوق، زن را طلاق دهد. این ایراد با توجه به اینکه در اکثر قریب به اتفاق طلاق‌های توافقی زن کلیه‌ی حقوق مالی خود را در قبال طلاق بذل می‌کند، قابل توجه است.

---

<sup>1</sup> - «هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا به توافق زوجین صادر شده باشد، عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن نیست، مشروط بر آنکه زوجه بنا بر اعلام دادگاه صادر کننده‌ی رأی و یا به موجب سند رسمی، در اجرای صیغه‌ی طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد.»

## نتیجه

امروزه، تعریف و مصادیق اصطلاح «گواهی عدم امکان سازش» در قانون و رویه‌ی قضایی مورد مناقشه است. رفع این مناقشه، نیازمند دقت در تحولات قوانین در دو برهه‌ی زمانی پیش و پس از انقلاب اسلامی در موضوع حق طلاق زن و مرد و میزان دخالت دادگاه در طلاق از باب حاکمیت می‌باشد. همچنین از مشکل تصویب ماده واحده‌ها بدون توجه به قوانین سابق، نباید غافل بود. این بی‌توجهی مانع از آن است که بتوان ماده واحده‌ها را در خلأهای مندرج در قوانین موجود جای داد و مجموعه‌ای منسجم، هماهنگ و مکمل یکدیگر ایجاد کرد. لذا اصلاح قوانین در این باب ضروری است.

لایحه‌ی حمایت از خانواده در تعریف دقیق از گواهی عدم امکان سازش، تفکیک آن از حکم و تعیین نحوه‌ی صحیح اجرای آن، به گونه‌ای منطبق با احکام شرعی تا حدی موفق بوده است و تصویب این لایحه حداقل در این موضوع راه‌گشا خواهد بود. مع‌هذا ایرادهایی به شرح زیر بر آن وارد است:

الف- قرار دادن مهلت اعتبار سه ماهه برای گواهی عدم امکان سازش که در طلاق به درخواست زوج صادر می‌شود، از آن جهت که زوج هر زمان می‌تواند مجدداً از دادگاه درخواست صدور اذن به طلاق کند، با مبانی قانونی انطباق دارد، اما با توجه به اینکه مطابق تبصره‌های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات طلاق، در طلاق به درخواست زوج، دادگاه باید به صرف مطالبه‌ی زوج، حقوق مالی وی را تعیین کند و اجرای صیغه‌ی طلاق منوط به پرداخت این حقوق است، لذا رسیدگی دادگاه در این جهات که مستلزم طی مراحل دادرسی از جمله شناسایی اموال زوج، ارجاع به کارشناس برای ارزیابی اموال زوج یا حق مالی زوج و مانند آن است، فاقد اثر می‌شود. به همین جهت مناسب است مطالبه‌ی حقوق مالی زوج با تقدیم دادخواست و طی تشریفات دادرسی باشد تا زوج در صورت انصراف از طلاق، به عنوان خوانده یا محکوم‌علیه دعوی حقوق مالی، ملزم به پرداخت هزینه‌های دادرسی شود. این امر ضمن پیشگیری از ارائه-

ی بی‌جهت و نسنجیده‌ی درخواست‌های طلاق از ناحیه‌ی زوج، حقوق دولت را نیز تأمین می‌کند.

ب- اطلاق «حکم» بر تصمیمات دادگاه در موارد طلاق به درخواست زوجه با مبانی حقوقی و شرعی سازگار است، اما قرار دادن مدت برای حکم با ویژگی‌های مربوط به آن هم‌خوانی ندارد. البته قرار دادن مهلت اعتبار برای حکم طلاق صادره بر اساس عسروخرج زوجه توجیه‌پذیر است، زیرا در غیر این صورت، با این اشکال شرعی و قانونی روبه‌رو است که به زوجه اجازه می‌دهد حتی پس از رفع جهت عسروخرج بتواند اعزام نماینده برای اجرای حکم طلاق را از دادگاه بخواهد. لذا به نظر می‌رسد حکم طلاق به درخواست زوجه مستند به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی باید در فاصله‌ی زمانی متناسبی بین قطعیت حکم و اجرای حکم مجری باشد و اجرای حکم پس از مضي زمان نسبتاً طولانی، منوط به بررسی تداوم حالت عسروخرج باشد.

ج- با توجه مفهوم طلاق توافقی ضروری است اجرای آن بدون حضور هر یک از زوجین میسر نباشد، زیرا وصف خواهان بودن زوجین در طلاق توافقی ایجاب می‌نماید که این وصف تا پایان موضوع (اجرای طلاق) موجود باشد.

د- اعطای وکالت از سوی دادگاه به سردفتر در طلاق به درخواست زوجه مبتنی بر ماده‌ی ۱۱۱۹ قانون مدنی با عمومات وکالت و وکیل بودن زوجه مغایر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع:

- اسدی، لیلا سادات. «نقد قانون و رویه در اجرای طلاق»، کتاب زنان، تهران، ش ۲۶ (زمستان ۱۳۸۳).
- —. «طلاق حاکم»، ندای صادق، تهران، ش ۳۶ (زمستان ۱۳۸۳).
- جابری عربلو، محسن ۱۳۶۲. فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- الجبعی عاملی، زین الدین (شهیدثانی). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، بیروت، الاعلمی للمطبوعات، ج ۶.
- بداغی، فاطمه ۱۳۸۸. آئین دادرسی در دادگاه‌های خانواده، تهران، میزان.
- بهرامی، بهرام ۱۳۸۷. آئین دادرسی مدنی، تهران، نگاه بینه، ج ۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر ۱۳۶۸. ترمینولوژی حقوقی، تهران، گنج دانش.
- — ۱۳۶۳. *دایره المعارف حقوق اسلامی*، تهران، گنج دانش، ج ۱.
- طباطبایی، محمدحسین ۱۳۶۳. *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ج ۴.
- کاتوزیان، ناصر ۱۳۵۴. *اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی*، تهران، دانشگاه تهران.
- — ۱۳۷۱. *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران، نشر انتشار و بهمن برنا، ج ۱.
- شمس، عبدالله ۱۳۸۷. آئین دادرسی مدنی، تهران، دراک، ج ۲.
- نجم‌الدین جعفرین الحسن الهدلی، ابی‌القاسم (محقق حلی) ۱۴۱۲ هـ. ق. *شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام*، بیروت، دارالزهراء، ج ۵.
- مدنی، سید جلال الدین ۱۳۶۸. آئین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش، ج ۲.
- مجتمع قضایی خانواده (۱) تهران، *تعالی خانواده*، ش ۱۵-۱۴، (آذر و دی ۱۳۸۴).
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه ۱۳۸۳. *مجموعه نشست‌های قضایی*، قم، قضا، ج ۱۳.
- — ۱۳۸۲. *مجموعه نشست‌های قضایی*، قم، قضا، ج ۸.
- — ۱۳۸۴. *مجموعه نشست‌های قضایی*، قم، قضا، ج ۱۶.
- واحدی، قدرت‌الله ۱۳۸۶. آئین دادرسی مدنی، تهران، میزان، ج ۲.